

نامه های



منصور هاشمی خراسانی

شماره: ۶

موضوع: نامه‌ای از آن جناب که در آن یاران خود را پند می‌دهد.

بسم الله الرحمن الرحيم

از بنده‌ی خدا منصور هاشمی خراسانی به گروهی که او را یاری می‌کنند؛ و اما بعد..

ای گروه یاران من! خدا را به یاد شما می‌آورم؛ همو که شما را در اوج گمراهی هدایت و در عمق حیرانی دلالت فرمود و در ببحوحه‌ی خواری عزّت و در محاصره‌ی نادانی علم بخشید و به راهی در انداخت که راستی آن کجی ندارد و همواری آن ناهموار نمی‌شود، در حالی که مردم در پیرامون شما آتش می‌گیرند و دسته دسته در تاریکی فرو می‌روند. پس نعمت‌های خدا را به یاد آورید و با دست و دل و زبان سپاس بگزارید، باشد که شما را صالحانی قرار دهد و از میانتان شهیدانی برگزیند.

ای گروه یاران من! باری به سرگذشت پیشینیان نظر کنید و از فرجام آنان عبرت بگیرید؛ همانان که روزهای خدا را از یاد بردند و نعمت‌های او را کفران نمودند، پس تیغ بدبختی بر گردنشان فرود آمد و تیر تباهی بر جناغ سینه‌ی شان نشست، پس چنان نابود شدند که گویی هیچ گاه در جهان نبودند! اینک شما در زمین‌های آنان ساکن شده‌اید و بر ویرانه‌هایشان خانه ساخته‌اید، پس به راه آنان نروید و به رسمشان نکنید که آنچه بر آنان رسید، بر شما نیز خواهد رسید، تا عبرتی برای آیندگان شوید، چونانکه آنان عبرتی برای شما شدند!

ایا کسانی از شما که ندای ما به آنان رسید و مدّعی شدند که آن را پذیرفتند، پنداشتند که به صرف ادّعاشان وا گذاشته می‌شوند و هرگز آزموده نمی‌شوند؟! چنین نیست، بلکه آنان را می‌آزمایند تا راستگوی آنان را از دروغگو معلوم کنند؛ چراکه بسیار لاف‌ها زده شده و اندکی عمل شده است. زنه‌ار پندارنده‌ای نپندارد که خدا را فریب تواند داد؛ چراکه او فریب‌اترین حيله‌گرها را فریفته و استهزاء نموده؛ هنگامی که پنداشتند از نیّات آنان بی‌خبر است و از اغراض آنان آگاه نیست!

ای گروه یاران من! زنهار به سبب یاری خداوند بر او مَنّتی نگذارید؛ چراکه او به یاری شما نیازی ندارد، بل این شما هستید که به یاری او نیازمندید. آیا نمی‌دانید که اگر بخواهد از ریگ‌ها و سنگریزه‌ها برای خود یارانی می‌آفریند؟! پس با او راست بگویید و اخلاص ورزید؛ زیرا کسانی که در آسمانند از هیبت او در هراسند!

ای گروه یاران من! من را از گُل‌های زمین خبر دهید که آیا رشد توانند کرد هرگاه در میانشان علف‌های هرز و بوته‌های خار باشد؟! همچنین شما رشد نتوانید کرد مادامی که به هوس‌ها و تعلّق‌ها مبتلا هستید؛ چراکه نیروی شما را خواهند گرفت و وقت شما را ضایع خواهند کرد.

ای گروه یاران من! همچنانکه شیر را در ظرف‌های آلوده نمی‌ریزند، معرفت را در دل‌های آلوده قرار نمی‌دهند و همچنانکه گوهر را در سطل زباله نمی‌افکنند، حکمت را در سینه‌های ناپاک نمی‌گذارند؛ تا آنان که اندیشه‌ی بد را از دل‌های خود زدوده‌اند به معرفت دست یابند و آنان که شک را از سینه‌های خود بیرون رانده‌اند به حکمت نائل شوند و آنان که بداندیش و شکاک‌اند در جهالت و بی‌خبری بمانند.

ای گروه یاران من! به سخنم گوش فرا دهید تا معرفت یابید و در آن بیندیشید تا حکمت اندوزید؛ چراکه شما را با آن پرورش می‌دهم همان‌طور که باغبان درخت میوه را؛ تا از شما گروهی بسازم کفایت‌کننده برای آنکه خلیفه‌ی خدا را در زمین کفایت کنند. همانا شما آفریده شده‌اید برای آخرت و نه برای دنیا؛ پس برای آخرت کار کنید و خود را دلبسته‌ی دنیا نسازید. مثل شما مثل سواره‌ی دریاست که کشتی‌اش در توفان غرق شد؛ پس خود را به تخته‌ای آویخت تا به جزیره‌ای ناشناخته افتاد. پس چون به هوش آمد و در آن سیر کرد، دریافت که آن جزیره‌ای غیر مسکون است که در آن حیواناتی درنده‌اند و جز اندکی آب و غذا یافت نمی‌شود. من را خبر دهید از او که آیا به این جزیره دل می‌بندد و مشغول می‌شود به ساختن عمارت‌ها -چنانکه گویی برای همیشه در آن خواهد ماند- یا اینکه بسنده می‌کند به یافتن پناهگاهی و مشغول می‌شود به ساختن کشتی و گرفتن توشه‌ای تا خود را نجات دهد؟!

ای گروه یاران من! ما در زمانی زندگی می‌کنیم که جلوه‌های دنیا فزونی یافته و فتنه و آشوب فراگیر شده است. مردم خدا را فراموش کرده‌اند و او نیز آنان را از یاد برده است. در چنین هنگامه‌ی بلاخیزی تنها کسانی دنیا را دگرگون توانند ساخت که دنیا آن‌ها را دگرگون نساخته باشد.

ای گروه یاران من! هنگامی که مردم به دنیا مشغول شده‌اند، شما به آخرت مشغول شوید تا از آن‌ها امتیاز یابید. غصه‌ی دنیا را نخورید؛ چراکه دنیا غصه‌ی شما را نمی‌خورد. آن را واگذارید تا چراگاه کسانی باشد که به آیت‌های خداوند ایمان نمی‌آورند و میان انسانیت و بهیمنیت فرقی نمی‌گذارند. آن‌ها برای آنند و آن برای آن‌هاست. مثل آن‌ها مثل کودکی است که در ساحل دریا بازی می‌کند و برای خود از ماسه بناها می‌سازد و می‌پندارد که باقی خواهند ماند، ولی ناگاه موجی می‌رسد و همه را خراب می‌کند؛ پس کودک افسوس می‌خورد و با حسرت به ماسه‌ها می‌نگرد که چه اندازه رنج بیهوده کشیده است!

ای گروه یاران من! آیا تعجب نمی‌کنید از کسانی که شیطان را دوست خود گرفته و به او مأنوس شده‌اند و آنان را یارای جدایی از او نیست؟! آگاه باشید که هر چیزی غیر خدا که شما را به خود مشغول کند، شیطان است. این گونه برای شما مثل می‌زنم تا علم را فراگیرید و به کار بندید، نه برای اینکه از آن لذت برید یا با آن بر مردمان برتری جویند، مانند کسانی که علم را برای دنیا فرا گرفتند تا با آن بر جاهلان سیطره یابند و اموال آنان را به باطل بخورند؛ بلکه علم را برای عمل فرا گیرید و بدون چشم‌داشت به جاهلان بیاموزید تا مایه‌ی خیر و برکت باشید، نه مانند شوره‌زار که امید رویش از آن نمی‌رود!

ای گروه یاران من! آیا به همین بسنده کرده‌اید که خود را یاران من بشمارید و در عمل به من اقتدا نکنید؟! چگونه می‌توانم بر شما قیام کنم در حالی که تا این حد لغزنده‌اید؟! کجا هستند یاران راستین من؟ کجا هستند کسانی که چون مسیح دنیا را پشت سر انداختند و از هر تعلقی به آن آزاد گردیدند؟ کجا هستند کسانی که با مرگ همنشین بودند و خدا را در پیش روی خود می‌دیدند؟ از هول آتش چنان می‌گریستند که گویی مادران فرزندمرده بودند! به اطراف آسمان چنان می‌نگریستند که می‌پنداشتی فرشتگان را در جای جای آن می‌بینند! خدا را می‌پرستیدند و از پرستش طاغوت می‌پرهیختند. از پیشوای خود فرمان می‌بردند و در یاری او از هم پیشی می‌گرفتند. تو گویی تخته‌های فولاد بودند یا کوه‌های سر به فلک کشیده! وقتی در صفوف خود به سوی دشمن می‌تاختند، تو گویی گردباد و توفان شن به راه می‌انداختند! رفتار خود را زیر نظر داشتند و وقت هر سخن را می‌شناختند. به مکارم اخلاق آراسته بودند و از رذائل بزرگ وارسته. در زمین گمنام و ناشناخته بودند و در آسمان معروف و پرآوازه. گرد و خاک بر آن‌ها نشسته بود و رنگ رخسارشان پریده بود. در میان شب‌ها چنان بودند که گویی کندوهای عسل‌اند! در نماز و استغفار و خواندن قرآن صبح می‌کردند و در علم و

جهاد و خدمت به مردم شب. نه خسته می شدند و نه تردید می کردند. خدایشان بیامرزد. روزگار خود را گذراندند و رفتند. اکنون شما برای ما مانده اید. پس بکوشید که جانشینان نیکو باشید برای آن ها و به آن ها اقتدا کنید و بدانید که فرج را نخواهید دید مگر آن گاه که این گونه باشید.

شرح نامه:

اگر این نامه بر مرده ای خوانده شود، بعید نیست که زنده شود و اما سخن آن جناب که فرمود «مردم خدا را فراموش کرده اند و او نیز آنان را از یاد برده است»، سخن خدای عزّ و جلّ است که می فرماید: ﴿نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ﴾^۱؛ «آنان خدا را فراموش کردند، پس او نیز آنان را از یاد برد» و مراد از آن این است که آنان خدا را فراموش کرده اند، پس خدا نیز آنان را به خودشان وا گذاشته، چنانکه گویی آنان را از یاد برده است، نه اینکه حقیقتاً آنان را از یاد برده باشد؛ چراکه خدا فراموش کار نیست؛ چنانکه فرموده است: ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾^۲؛ «و پروردگارت فراموش کار نیست» و از اینجا دانسته می شود که سخنان آن جناب، اگرچه در موردی غریب به نظر آید، مطابق با سخنان خداوند است و از آن مفارقت پیدا نمی کند و این نشانه ای برای باریک بینان است.



پایگاه اطلاع رسانی دفتر معصومین و اهل بیت علیهم السلام



۱. التوبة / ۶۷

۲. مریم / ۶۴

پایگاه اطلاع رسانی دفتر معصومین و اهل بیت علیهم السلام



* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.